ایران ورزشی

روزنامه ورزشی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی ■ مدیرمسئول: علی عالی ■ تلفن: ۱۴_۸۸۵۰۴۱۱۳ ■ نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳ ■ سازمان آگهی ها: ۱۸۷۷_۸۸۵۰۱۳۰۰
_۸۸۷۴۶۵۸۳ ■ انتشارات: ۵و۸۸۵۴۸۸۹۲ ■ امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰_۸۸۵۲۱۹۵۴ ■ نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸/ صندوق پستی ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ ■ چاپ: ایرانیان

@iranvarzeshii

یکشنبه ۲۷ تیر ۱۴۰۰ - شماره ۶۸۱۲

نظر خود را به این شماره پیامک کنید 13 12 45 3000

www.INN.ir

info@inn.ir

سوژه

تیم‌های یورو شبیه چه تیم‌های باشگاهی بازی می‌کردند؟

ایتالیا شبیه به بایرن و انگلیس شبیه به تاتنهام

آیا شباهتی بین بازی‌های ملی و باشگاهی وجود دارد؟ مثلاً آیا تیم ملی آلمان چیزی شبیه به بایرن مونیخ است؟ سایت اتلتیک در یک مطلب جالب که توسط سایت هفت‌یک ترجمه شده، به شباهت تیم‌های حاضر در یورو ۲۰۲۰ و برخی از باشگاه‌ها پرداخته که خواندن بخشی از آن جالب است. البته توجه کنید که این تحلیل بیشتر بر بازی‌های مرحله گروهی استوار است و در ابتدای دور حذفی نوشته شده.

دانمارک... بروسیا دورتموند

اول از همه اجازه دهید تفاوتی بین خصوصیت و شباهت قائل شویم. هیچکس اینجا مدعی نیست که دانمارک به خوبی دورتموند است، صرفاً این موضوع مطرح می‌شود که نشانه‌هایی از سبکی آشنا دیده شده است- خصوصاً در یکی از ابعاد: دانمارک میانگین ۴/۷ حمله مستقیم در مرحله گروهی را به ثبت رساند (که تعریف آن آغاز مالکیت توپ در نیمه دفاعی تیم است که منجر به مالکیت توپ یا شوت در محوطه جریمه حریف در عرض ۱۵ ثانیه می‌شود). این شباهت زیادی به سبک حمله دورتموند با تکیه بر بازیکنانی چون ارلینگ هالند، جیدون سانچو و مارکو رویس در فصل گذشته دارد. دانمارک از استعدادهای سطح پایین‌تری بهره می‌برد اما این سبک با پنج گل زده در مرحله گروهی برای آنها جواب داده است؛ علیرغم اینکه از نعمت خلاقیت کریستین اریکسن محروم شدند.

ایتالیا... بایرن مونیخ

متعادل، دقیق و کارآمد، ایتالیا درخشان‌ترین تیم یورو ۲۰۲۰ تا به اینجای کار بوده است. موفقیت آنها بر اساس خط دفاعی جلو کشیده، خط میانی با استعداد تکنیکی که توپ را از آن خود می‌کند و پرس هدفمند که روی اخلال در روند بازی‌سازی حریف که مدتها پیش از رسیدن به دروازه جانلوییجی دوناروما تمرکز دارد، ساخته شده است. آنها رتبه چهارم بین تمامی تیم‌های حاضر در یورو ۲۰۲۰ برای پرس در ۹۰ دقیقه در یک سوم هجومی (۴۰/۷) را از آن خود کرده‌اند، در حالی که برای پرس مجموع در ۹۰ دقیقه (۱۳۵/۷) از بین ۲۴ تیم در رده هجدهم قرار دارند. بایرن که برای پرس در ۹۰ دقیقه در یک سوم هجومی (۴۴/۹) فصل گذشته رتبه دوم در بین پنج لیگ معتبر اروپایی را به دست آورد، عملکرد کلی مشابه و تسلط مشابهی هم بر توپ و میدان داشت.

هلند... آتالانتا

این مورد از نظر زیبایی‌شناسی منطقی به نظر می‌رسد؛ هلند بیشترین گل زده در مرحله گروهی را داشت؛ در حالی که آتالانتا تحت هدایت جان‌پیرو گاسپرینی رابطه خوبی با گلزنی پیدا کرده است. هر دو تیم بخش زیادی از پویایی هجومی خود را با استفاده از وینگ- بک‌های پر انرژی به دست می‌آورند- دنزل دامفریز در این تورنمنت اساسا از نظر گلزنی و خلق موقعیت شبیه به رابین گوسنس بوده است؛ البته در صورت حضور در سمت چپ به جای سمت راست. سپس به جورجینیو وینالدوم می‌رسیم که مانند روسلان مالینوفسکی در بین خط میانی و خط حمله قرار می‌گیرد و علاوه بر ایجاد موقعیت برای دیگران، معمولاً وارد محوطه جریمه می‌شود تا خودش گلزنی کند. سؤال بزرگ این است که آیا خط دفاعی آنها در برابر آزمونی جدی دوام خواهد آورد یا خیر. سؤال دیگر این است که آیا دونیل مالن می‌تواند پاسخ درست فرانک دی‌بوئر مانند لوئیس موریل به عنوان تعویض طلایی باشد که ۲۲ گل و ۹ پاس گل را در فصل گذشته سری A به ثبت رساند؟

بلژیک... منچسترسیتی

شاید بعضی از شما مدعی شوید که بلژیک اساساً چلسی حدود سال ۲۰۱۳ است (سلام به ادن هازارد، کوین دی بروین، روملو لوکاکو و تیبو کورتوا) اما سبک بازی تیم روبرتو مارتینز بیشتر یادآور دوران حضور پپ گواردیولا در منچسترسیتی است؛ تسلط تقریباً کامل بر مالکیت توپ و سرشار از قدرت ویران‌کننده ستاره‌ها. کارهای ترکیبی آنها در پاسکاری خصوصاً برابر تیم‌هایی که از عمق دفاع می‌کنند گاهی کمی مکانیکی به نظر می‌رسد اما وقتی همه چیز در جای خودش قرار می‌گیرد، تماشای نتیجه آن بسیار لذت‌بخش است. بازی تک ضرب جمعی بیرون محوطه جریمه دانمارک که منجر به گل پیروزی‌بخش درخشان دی‌بروین در مرحله گروهی شد، کار همیشگی سیتی است؛ حتی اگر بازی مالکانه لوکاکو از میانه میدان که منجر به ثبت این گل شد، چیزی باشد که کمتر از بازیکن نوک گواردیولا می‌بینیم. بلژیک نیز مانند سیتی در روزهای نه چندان خوبش، نشانه‌های کافی از آسیب‌پذیری در هنگام عدم مالکیت توپ نشان داده است- خصوصاً که ونسان کمپانی دیگر در این تیم حضور ندارد که ثبات را به آنها برگرداند.

پرتغال... منچستریونایتد

تیم‌هایی که از مدافعان تنومند و بازیکنان ماهر و سرعتی در تغییر فاز بهره می‌برند؟ درست است. تیم‌هایی که با توجه به کیفیت خط میانی و خط حمله خود، با احتیاطی بیشتر از حد لازم در دیدارهای بزرگ حاضر می‌شوند؟ درست است. تیم‌هایی که تعداد ناراحت‌کننده‌ای (و درست) پنالتی به سود آنها اعلام می‌شود؟ درست است. احتمالاً تنها نقطه تمایز این است که یونایتد حاضر است برای داشتن مهاجمی به بی‌رحمی کریستیانو رونالدو در ۳۶ سالگی هرکاری انجام دهد و اینکه برونو فرناندز شبیه به سایه‌ای از بازیکنی بود که با حضور قدرتمندانه‌اش چشم لیگ برتر را خیره کرده بود.

انگلیس... تاتنهام ژوزه مورینیو

این مورد به آن اندازه که به نظر می‌رسد، ناراحت کننده نیست. نیم فصل اول لیگ برتر را به خاطر بیاورید، زمانی که تاتنهام خود را به عنوان مدعی اصلی قهرمانی معرفی کرده و این کار را به لطف خط دفاعی عمقی، خط میانی ماهر و خط حمله حول محور هری کین شکل داده بود که در هر دو پست شماره ۹ و شماره ۱۰ می‌درخشید و پاس‌هایی را ارسال می‌کرد که هدف‌شان رسیدن به نفوذکننده‌های سریع رها شده از خط میانی بود. تماشای شباهت‌ها در دیدگاه گرت ساوث‌گیت با حضور رحیم استرلینگ در نقش سون هیونگ مین چندان دشوار نیست. تنها مشکل این است که کین از نظر فیزیکی با بازیکنی که چشم‌های لیگ برتر را با گل‌ها و پاس گل‌هایش خیره کرده بود، فاصله زیادی دارد.

آلمان... چلسی آنتونیو کونته

این مقایسه بر پیروزی ۲- ۴ آلمان برابر پرتغال بنا شده؛ زمانی که گوسنس با ضربه سر از روی تیر دورتر تصویر مارکوس آلونسو را به نمایش گذاشت و فرناندو سانتوس نتوانست راهی برای مقابله با پیشروی وینگ- بک‌های یواخیم لوو به خط حمله پیدا کند. تساوی ۲- ۲ آنها برابر مجارستان شبیه به فصل دوم ناخوشایند کونته در چلسی بود که بازیکنان از او رو برگردانده بودند و تیم در آستانه فروپاشی ناگهانی و غیرقابل درک قرار داشت. هرچند وقتی سیستم جواب دهد، متوقف کردن آن وینگ- بک‌ها دشوار به نظر می‌رسد.

گالری عکس

بدرقه تیم ملی بسکتبال برای المپیک ۲۰۲۰ ژاپن

مراسم رونمایی از پیراهن تیم ملی بسکتبال و تقدیر از بازیکنان و کادرفنی اعزامی به المپیک ۲۰۲۰ توکیو صبح امروز شنبه ۲۶ تیر ۱۴۰۰ برگزار شد. در این مراسم که هیچ یک از مسئولان ورزش در آن حضور نداشتند، بازیکنان پیراهن تیم ملی را امضا و هدایای خود را دریافت کردند. همچنین از اعضای تیم ملی بسکتبال سه نفره بانوان، معصومه اسماعیل‌زاده، نگین رسولی‌پور، شادی عبدالوند، دلارام وکیلی و نیکا بیک لیک‌لی جهت حضور در رقابت‌های انتخابی المپیک ۲۰۲۰ ژاپن تجلیل شد.

طرح

فاضل میررجب

طنزیم

هومن جعفری

انجمن شاعران مرده

مارادونا به کنار، مدتها بود از مرگ ننوشته بودم. از وقتی دنیای ورزش تعطیل شد، مرگ را بوسیدم و گذاشتم کنار، چه مرگ نویس آنجا بودم. کسی اگر می‌مرد، باید سوار تاکسی من می‌شد. سالمرگ کسی اگر می‌رسید، من باید به استقبالش می‌شتافتم. انگار «لابی بوی» هتلی باشی که وظیفه‌اش صرفاً گرفتن چمدان از میهمان‌ها باشد. مرگ نگاری کار من بود و در طول مدتی که در دنیای ورزش نوشتم، آنقدر از مرگ نوشتم که قسمت بود. از «محمدعلی کلی» تا «ابراهیم آشتیانی» و از سالمرگ‌های آقا «تختی» تا «نیتو ویلونا» و «منصورخان پورحیدری» و...

این مرگ‌نویسی، اگر چه تلخ بود اما برایم حکم مأموریت مقدسی را داشت که با چیز دیگری عوضش نمی‌کردم و هنوز تنها حسرتی است که از تعطیلی نشریه بزرگ و با سابقه دنیای ورزش دارم. حس می‌کنم، آخرین قدردان ورزشکار با چهره‌ای بودم که مرده و دیگر دستش به دنیا نیست و نوشتن من از او، می‌تواند فرصتی باشد برای نوعی از تقدیس آخر متوفی. انگار مرده شوری باشی که وجودت برای آیین و مناسک مرگ واجب باشد بی‌آنکه خودت آدم مهمی باشی. نوعی سکون و آرامش و در عین حال هیجان عمیق در نوشتن از مردگان وجود دارد که تنها آنها می‌فهمندش که «مرگ نگار» باشند. با همه تجارب قبلی، دو ساعت است مانده‌ام مرگ او را چگونه به سوگ بنشینم؟ مرگ مردی مثل او که پیش از این، یک مصاحبه بی‌اندازه لذتبخش و طولانی را با هم تجربه کرده بودیم. مصاحبه‌ای که اگر بتوانم پیدایش کنم، هنوز بعد از ده سال خواندنی و پر شور است. آقای صدر عزیز و دوست داشتنی! تا وقتی در کتابخانه من باشی، مردنت را باور نمی‌کنم. تا وقتی یونایتد نفرین شده در کتابخانه من مانده باشد، دوستت دارم. می‌شود گفت تا آخرین روزی که بر این کره خاکی زندگی کنم. این حس بسیاری است نسبت به شما... کاش با شما آنگونه وداع کنیم که لیاقتش را دارید. برویم روی میزی، به شما که ترک‌مان می‌کنید نگاه کنیم و بعد فریاد بزنیم: الوداع دریاسالار من...

پنالتی

سایه اقتصادی‌نیا

قربان صفایت می‌روم

... و تنهاتر می‌شویم

خداحافظی با تو، حمید صدر، مثل خداحافظی با صد کاروان ذوق و هلهله است. مثل نشستن در خانه هرروز خالی‌تر از آشنا و شنیدن پژواک صدای حالا چه‌کنم، چه‌کنم خویش و قوم. تتها که بودیم، تنهاتر هم می‌شویم با نبودن آدم‌هایی مثل تو، حمید صدر. آدم‌هایی که با گلویشان حرف‌های سازنده می‌زنند، به‌جای اینکه پاره‌اش کنند از شعار و فریاد بر سر هم. آدم‌هایی که بلدند بنشینند کنار همه‌جور آدمی، جوان و پیر و خسته و تازه و تازه‌شان کنند. آدم‌هایی با یقه صاف و تمیز، که یقه دیگران را نمی‌گیرند و نمی‌درند. با انگشت‌هایشان کتاب ورق می‌زنند به جای اتهام زدن. کار می‌کنند به‌جای غر زدن؛ در تلویزیون، در مجله، در خانه، هرجا و با هر که کار کار بشود. آدم‌های سالم که دست از سر دیگران برداشته‌اند.

قربان صفایت می‌روم. صد کاروان مستان دست‌افشان بدرقه راهت. سفرت بخیر و تسلی برای مهرزاد و غزاله.

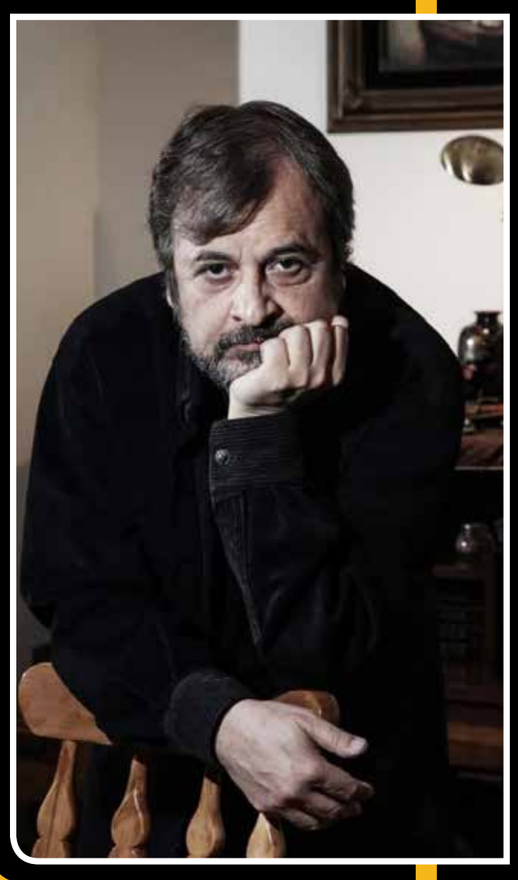

پرونده

گزارش یک

میعاد نیک

«صدر» نشین قلب‌ها

رفتنت، مثل یه حادثه برام موندنیه...

۹۰ دقیقه تمام شده و تو نشسته‌ای روی سکوهای سرد و سیمانی امجدیه. سرمای هوا بی‌داد می‌کند با استخوان‌های نحیف و ناتوانت؛ انگار هزاران سوزن به بند بند وجودت حمله‌ور شده باشند، پوست را دریده و گوشت را چاک داده تا به استخوان برسند. بازی تمام شده و داور هم سوت پایان را در استادیوم تهی از تماشاگر طنین‌انداز کرده؛ تو مانده‌ای و حوض‌ات، مانده‌ای و سکوهای سرد و سیمانی امجدیه. چنان غمی در چشم‌هایت پیداست که انگار به پایان خط رسیده باشی و دستانت هم مملو از هیچ باشد. انگار که پدرت، مادرت و یا عزیزترین‌هایت را از دست داده‌ای؛ چمباتمه زده‌ای روی همان سکوی لعنتی و از سرما به خود می‌لرزی، تنها و بی‌کس. استادیوم از هر نوع ذی‌حیاتی خالی شده الا تو؛ تویی که نشسته‌ای به انتظار یک معجزه، معجزه‌ای که هرگز نخواهد آمد. کسی جز تو نمی‌داند که شکست خوردن چه طعم تلخی دارد؛ این تو بودی که بارها و بارها روی همین سکوهای لعنتی با شور و حرارتی اعجاب‌انگیز نشسته‌ای و پس از یکی از همان ۹۰ دقیقه‌های لعنتی، تمام بدنت از اثرات حیات خالی شده. سکوهای سفت و زمختی که ۹۰ دقیقه برایت از هرگونه مبلمان اعیان‌نشینی راحت‌تر جلوه می‌کرد، به یکباره مانند پتک روی سرت فرود آمده‌اند و تو را از بیخ و بن فلج ساخته‌اند. نشسته‌ای روی همان سکوها و درخشش «هما» را دیده‌ای و «بهمن» را، «تاج» را دیده‌ای و «شاهین» را، ناصر حجازی را دیده‌ای و ناصر محمدخانی را، علی پروین را دیده‌ای و غلامحسین مظلومی را. برای تو سخت است این شکست‌ها و این غم‌نامه‌ها. تو این افیون را، این فوتبال لعنتی را برای ادامه زندگی مانند اکسیژن تنفس کرده‌ای و حالا انگار خبری از اکسیژن نیست؛ سرد شده همه‌چیز، درست عین سکوهای سیمانی لعنتی امجدیه. تو آخرین بازمانده بودی حمیدرضا؛ تو را تاریخ برای‌مان نگاه داشته بود تا کمی از زنگارهای زمانه را از پوسته نخراشیده روح‌مان بزدایی. تو مانده بودی تا روایت کنی از روزهایی که یادمان نیست، یادمان رفته. با روایت‌هایت از فوتبال و سینما بود که چشم هر جنبنده‌ای را به خودت میخکوب می‌کردی؛ همان‌گونه که با انتشار خبر تلخ کوچ همیشگی‌ات هم زمان متوقف شد. زمان معنایی نداشت وقتی تو از فوتبال، این افیون اعتیادآور حرف می‌زدی. زمان معنایی نداشت وقتی با حرکت دستانت می‌خواستی تمام آنچه در مغز مملو از دانسته‌ات هست را به شنونده انتقال دهی. زمان معنایی نداشت وقتی با سرطان می‌جنگیدی و می‌خندیدی. تو در زمان سفر کردی حمیدرضا؛ زمان را بی‌معنا ساختی. می‌گفتی که آدمیزاد است و امید، امید به فرداها. مجنون‌گونه امیدوار بودیم که معجزه از راه برسد و راه پیک اجل را از بالین تو منحرف کند. امید را تو به ما یاد داده بودی آقای صدر؛ شاگردانه به آن‌سوی دنیا پیک امید روانه می‌کردیم تا معجزه‌ای رخ بدهد، با این‌که می‌دانستیم وقتی سوت پایان به‌صدا درآید، تنها می‌مانیم روی همان سکوهای سرد لعنتی. منتظرت بودند دوستانت در آن‌سوی ابرها، انتظار می‌کشیدند برای دیدنت و تیمار کردن روحت. تو خسته بودی آقای صدر؛ خسته بودی و نیاز به آسودگی ابدی داشتی. همگی درد شدی تا که به درمان برسی؛ باور داشتی از همان‌جا که رسد درد، همانجاست دوا.

تک به تک

سام ستارزاده

شبیخون مرگ به لانه عشق

تو، یه سایه بودی...

عشق، شاید تعریفی پیچیده از دوست‌داشتن. فرد عاشق، معشوق را صرفاً دوست ندارد؛ بلکه معشوق را زندگی می‌کند و زمانی که معشوق را در آغوش بگیرد، آماده مرگ می‌شود. درک تصویر این واژه عمیق شاید کار ساده‌ای نباشد اما در جهان فوتبال، دیالوگ‌های مثال‌زدنی دکتر حمیدرضا صدر عشق نهفته در این ورزش محبوب را همواره با چینش هنرمندانه کلمات به تصویر می‌کشیدند. نشستن پای صحبت‌های مفسر دوست‌داشتنی فوتبال حتی برای آن‌هایی که دویدن ۹۰ دقیقه‌ای ۲۲ نفر به دنبال یک توپ کوچک برایشان جذابیتی به همراه نداشت، کم از غرق شدن در یک اثر هنری برجسته نداشت؛ مانند نقاشی‌ای که مخاطب را به چند دهه قبل می‌راند و نشان می‌داد همین ورزش ساده چگونه به سیاست، اقتصاد، جامعه و حتی سلامت اقوام گوناگون مرتبط می‌گردد.

دکتر حمیدرضا صدر یک فوتبالیست مطرح و خوش‌تکنیک، یک سرمربی تئوریسین و خبره، یا یک هنرپیشه مسلط نبود اما بدون وی هیچ‌یک از ما نمی‌توانستیم مانند امروز از دریبل‌های یک فوتبالیست یا نبوغ تاکتیکی یک سرمربی لذت ببریم. حمیدرضا صدر یک عاشق بود؛ عاشق فوتبال، عاشق سینما، عاشق ادبیات. با ترکیب منحصربه‌فرد حقایق تاریخی و کلمات، چنان ما را به نوستالژیک‌ترین گوشه و کنارهای جهان فوتبال می‌برد که شور و اشتیاق بی‌حد و حصر ما را برای بازگشت از این مسافرت لذت‌بخش بی‌میل می‌ساخت.

سه سال پیش از صبح جمعه تلخی که آن را با خبر ناگوار درگذشت دکتر صدر از دست دادیم، مشغول تماشای ایشان و استاد عادل فردوسی‌پور در قاب ویژه‌برنامه جام‌جهانی ۲۰۱۸ روسیه بودیم. مدت زیادی از آن زمان نمی‌گذرد اما دست استبداد فردوسی‌پور و برنامه پرمخاطبش را از مردم دریغ کرد و دست روزگار وجود عاشق بزرگ دنیای فوتبال را. آن قاب پرخاطره جای خود را به قاب ملاقات فردوسی‌پور و مادر حمیدرضا صدر برای عرض تسلیت داد. از آن قاب، این جمله از صدر باقی مانده که قرار است ۲۵ تیر را سال‌ها با آن به یاد بیاوریم: «بدترین زمان مرگ وسط یک تورنمنت است. وقتی یک تورنمنت تمام می‌شود، آماده‌ای حتی مرگ را هم در آغوش بگیری.»

حمیدرضا صدر به غم‌انگیزترین شکل ممکن به آرزویش رسید؛ پس از تماشای یورو ۲۰۲۰ و کوپا آمریکای ۲۰۲۱ مرگ در لانه عشق به آغوش وی رفت. شاید مرگ هم یک ماه پای تفسیرها و داستان‌های صدر از این دو تورنمنت نشسته و از انجام وظیفه خود غافل مانده اما در نهایت، ما را با خودمان تنها ساخت. دیگر در اثنای هیچ دیدار فوتبالی قرار نیست کسی مانند ماشین زمان ما را به زمان و مکانی پرشور ببرد تا رخدادی مشابه برای ما به تصویر کشیده می‌شود. بیماری حمیدرضا صدر را از ما گرفت اما ما همچنان با میراث و خاطرات ایشان زندگی می‌کنیم تا ایمان بیاوریم به این مصرع معروف که «مرده آن است که نامش به نکویی نبرند».

نفر به نفر

سامان موحدی راد

مردی که فوتبال را سینمایی می‌دید

تویی عاشق‌تر از عشق...

صبح جمعه برای بسیاری از ایرانی‌ها با خبری بهت‌آور شروع شد. حمیدرضا صدر در آمریکا و در اثر ابتلا به سرطان از دنیا رفت. او چند سالی بود که با این بیماری دست و پنجه نرم می‌کرد و عجیب اینکه از پیش، حتی قبل از ابتلایش به این بیماری هم انتظار آن را داشت. مرگی شایع در خانواده صدرها که آنچنان که خودش می‌گفت خیلی زودتر از این‌ها منتظرش بود. مرگ حمیدرضا صدر از این جهت بسیاری را در شوک فرو برد که او سال‌ها یکی از چهره‌های ثبات برنامه فوتبالی تلویزیون بود. یک عشق سینما و عشق فوتبال درجه یک که سال‌ها یک چهره متفاوت در تلویزیون تکراری ایران بود. الان که به آن جام جهانی‌ها و جام ملت‌هایی که با حضور حمیدرضا صدر و عادل فردوسی‌پور پخش می‌شد فکر می‌کنم، می‌بینم که چقدر از آن روزگار دور هستیم. قاب تلویزیون خالی از این چهره‌هاست و برنامه‌ها روز به روز بی‌مایه‌تر می‌شوند. حمیدرضا صدر را اما من اولین بار نه با فوتبال که با سینما شناختم. او یکی از نویسندگان مجله تأثیرگذار فیلم در دهه ۷۰ بود و مقاله‌هایش و نقدهایش برایم بسیار خواندنی بود. به ویژه اینکه خیلی اهل سفر بود و اغلب گزارش‌های مجله فیلم از جشنواره‌های خارجی را او می‌نوشت اما دیری نپایید که استاد عاشق سینما از سینما دل کند و به سراغ عشق ازلی و ابدی‌اش فوتبال رفت. نگاه صدر به فوتبال اما از جنس همان نگاهش به سینما بود. شاید همین مسأله هم موجب شده بود که حرف‌هایش در صداوسیمای ایران متفاوت به حساب بیایید. او فوتبال را مثل یک فیلم سینمایی می‌دید. پر از فراز و فرود، پر از نقاط عطف و پر از درام. همیشه در آن به دنبال قهرمان و ضدقهرمان بود. حتی حرف زدنش درباره فوتبال هم سینمایی بود. با تغییر صدا و نمایش عجیب دست‌هایش. عشق او به فوتبال اما چیزی نبود که بتوان آن را پنهان کرد. کسی که از اولین تجربه‌های حضورش در ورزشگاه تا آخرین آنها را ثبت کرده و حداقل چهار دهه حضورش در ورزشگاه‌ها را در قالب کتابی منتشر کرده بود. که این هم تنها کتابش نبود و بخش مهمی از تألیف‌ها و ترجمه‌های خوب و مهم درباره فوتبال که به فارسی منتشر شده کار اوست. آدم پرکار و با انرژی‌ای که پر از شور زندگی بود.

دوستانش در این روزها از رفاقت صادقانه و پر شور و حرارتش بسیار نوشته‌اند و خبرنگاران زیادی از تجربه‌های دیدارشان با صدر به نیکویی یاد کردند. مرد بزرگی بود که اسمش جز به نیکویی برده نشد. یک عاشق فوتبال که طرفدار تیم‌های ضعیف بود و حالا تیم‌های ضعیف یک هوادار پر و پا قرص را از دست داده‌اند. یادش گرامی باد.